



بسم الله الرحمن الرحيم

از زیبایی های اسلام احترام به شخصیت انسان هاست. ما داریم آیات خانواده رو بیان می کنیم از آغاز تشکیل زندگی این زن و شوهر باید به هم احترام بگذارند اگر ما زنده بودیم این برنامه ها ادامه پیدا کرد در مناسبات همسران خواهیم گفت که زندگی رو بر اساس احترام، زن به شوهر ، شوهر به زن .

تو این برنامه احترام به والدین رو می خوام بگویم. سوره یوسف آیه نود و نه؛ خب برادران یوسف، یوسف را در چاه انداختند و کاروانیان یوسف را به مصر آوردند و فاصله افتاد و سال های سال بین این بچه ها و پدر و مادر جدایی افتاده و حالا شناختن همدیگه رو و آمدند؛ یوسف نبی به برادرها گفت برید فامیل و پدر و مادر رو همه رو بیارید. «فلما دخلوا علی یوسف» وقتی وارد بر یوسف شدن «آوا الیه ابویه» جای مناسبی را برای پدر و مادرش قرار داد. «و قال» و گفت: «ادخلوا مصر ان شا الله آمین» در کمال امنیت در مصر باشید. یه جمله دیگه باز داره که پدر و مادرش را بر تخت نشاند اینا نمونه هایی از احترام بچه ها نسبت به والدین است. بچه ها وارد میشن باید متفاوت از دیگران باشیم همه بدون پدر و مادر در چشم ما بزرگن پاشیم به استقبال اون ها بریم بالاترین جا رو به اون ها بدیم. اینا احساس بزرگی بکنن خدا رو شکر بکنن چنین فرزندان دارن. از این آیه می آموزیم استقبال در بیرون شهر چون یوسف نبی از شهر بیرون آمد به استقبال پدر و فامیل آمدن کار نیکویی است. این آیه به ما می گوید: پست و مقام نباید ما رو از احترام به والدین غافل بکند. این آقا وزیر است، نماینده مجلس است، شهردار است، مدیرکل است کارخونه داره است؛ نسبت به پدر و مادرش احترام رو باید حفظ بکند.

«رفع ابویه علی العرش» پدر و مادرش را روی تخت نشاند بعدم اون خواب تعبیر شد که ستاره ها و ماه و خورشید بر او تواضع کردند، حالا یوسف علیه السلام سرگذشت بیست، سی سال رو می خواد برای پدر پیر تعریف بکند. قسمت های تلخ رو تعریف نمی کنه. ببینید اینا آموزش های قرآن است. حدیث داریم اگه مسافرتم میرید در بازگشت از سفر قسمت های تلخ رو تعریف نکنید شیرینی های سفر رو تعریف کنید یوسف تعریف نکرد برادررا منو تو چاه انداختند، تنها بودم، چقدر گریه کردم بعد کاروانیان آمدند و به عنوان غلام مرا فروختند، هیچی از اینا نگفت. چی رو تعریف کرد؛ از این جا شروع کرد که خدا چقدر به من لطف کرده «احسن بی» خدا به من احسان کرده «**اخرجنی من السجن**» خداوند مرا از زندان بیرون آورد «و جاء بکم من البدو» شما رو از اون منطقه به این جا آورد «من بعد عن نزع الشيطان بینی و بین اخوتی» اصلا اشاره نکرد که برادررا بد کردند. گفت شیطان بین برادرها و من اختلاف ایجاد کرده این آهنگ سخن یه جوریه که پدر، دل شکسته نشود. حالا می توانست حضرت یوسف از تلخی ها هم تعریف کند بکند. این دفعه پدر دل شکسته می شد. مجدداً به سمت لطف خدا رفت «**ان ربی لطیف لمن یشاء**» خداوند هر چیزی را بخواهد لطف می کند «انه هو العلیم الحکیم» او دانای حکمت آموز است. این آیه به ما می گوید با فتوت باشیم، جوانمرد باشیم، دل مهمان را نیازاریم. این آیه به ما می گوید زندگی والدین در کنار فرزندان لطف خداست. حتی در بهشت در چند جای قرآن داریم که اعضای خانواده در بهشت کنار هم هستند. حدیث هم داریم حتی الامکان سعی کنید خانه هایتان در شهر نزدیک هم باشد. بچه ها، دامادها، عروس ها، اینا به هم نزدیک باشند که دورهمی های خانوادگی زیاد تشکیل بشه. خدا دوست داره این پیوند رو خدا دوست دارد. برادران و اعضای یک خانواده باید بدانند که شیطان به دنبال



اختلاف بین آنهاست. شیطان خودش اهدافش رو تعریف کرده است. «**یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء**». شیطان نیتش این است که کدورت ایجاد کند. کینه ایجاد کنه این ما هستیم که باید با بیداری، با عفو، با گذشت و با گذشتن و بزرگواری اون نظام خانواده رو حفظ بکنیم. این آیه به ما می گوید خودتان رو بزرگ تر و برتر ندانید. یوسف نگفت شیطان برادرانم را فریب داد. گفت شیطان بین ماها اختلاف ایجاد کرد. همانگونه که حضرت یعقوب (ع) در کودکی و اول داستان به پسرش گفته بود که شیطان دشمن انسان است، یوسف هم در پایان این قصه داره همون عامل رو می گوید. شاید تو این مجموعه برنامه ها، یه عزیزان اساتیدی بیایند و راجع به شیطان صحبت بکنند. بیش از صد جای قرآن سخن از شیطان رفته. خرافه نیست. دشمنی است مطلع، کمر بسته قسم خورده برای اینکه زندگی های ما رو نابسامان بکند. بعد از بخشیدن کسی را شرمنده نکنید؛ می توانست یوسف برادرا رو شرمنده کند. ابد کلامی نگفت. حضرت یعقوب (ع) ببینید خدا باوری رو؛ حضرت یعقوب (ع) در آغاز داستان به یوسف گفت به پسر خودش خدا دانای حکیم است. حالا بعد از سی سال پسر داره به پدر می گوید خدا دانای حکیم است. این میوه اون درخته. خدا باوری را در خانه ها بازارش رو گرم کنیم خدا نگهدار